

بررسی و تحلیل منصب امارت حج در سال نهم هجری

سید محمد مهدی حسین پور / دانشجوی دکتری فرق و مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب
mfz1378@yahoo.com
سید علی حسین پور / دانشجوی دکتری تاریخ تشیع مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
sahosseinpur@yahoo.com
حامد منتظری مقدم / دانشیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
montazeri@qabas.net
دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۹ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۵

چکیده

امارت حج در سال نهم هجری، از مسائل مهم و بحث‌برانگیز تاریخ اسلام است. بسیاری از اندیشمندان شیعه و سنی بر این عقیده‌اند که پیامبر اکرم (ص) در سال نهم هجری شخصی را متصدی این منصب نموده و در سال بعد، در حجة‌الوداع، شخصاً این مسئولیت را به عهده گرفته است. برخی شیعیان حضرت علی (ع) و بیشتر اهل سنت، بویکر را متصدی این امر در سال نهم هجری معرفی کرده‌اند.

در این پژوهش، این مسئله به تفصیل بررسی شده و با بررسی دقیق نظرهای موجود، اثبات شده که بر خلاف قول مشهور، در این سال امیر الحاجی از سوی پیامبر (ص) انتخاب نشده و ایشان فقط برای ابلاغ آیات سوره براءت، ابتدا/بویکر و سپس حضرت علی (ع) را متصدی این امر نموده‌اند. با این حال، هر دو گروه برای مدعای خود، به دلایل متعددی استناد کرده‌اند که پس از بررسی، در نهایت ثابت خواهد شد که دلایل هر دو گروه ضعیف و دارای اشکالات مهمی است و در مقابل، نص صریح بسیاری از روایات صحیح‌السند و گزاره‌های تاریخی موثق خلاف آن را ثابت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ابلاغ آیات براءت، امیر مؤمنان علی (ع)، بویکر، ابن تیمیّه، اهل تسنن.

امارت حج هر چند ریشه در قبل از ظهور دین مبین اسلام دارد، اما با ظهور اسلام و استقرار حکومت اسلامی در مدینه و با فتح مکه، بسیاری بر این عقیده‌اند که لازم بود پیامبر خدا ﷺ شخصی را برای تصدی این منصب انتخاب کند بدین لحاظ، فریقین کوشیده‌اند تا با انتساب این منصب به شخص موردنظر خود، فضیلت و امتیاز آن را متعلق به وی سازند.

گزارش‌های موثق تاریخی تنها برآنند که در سال نهم هجری، رسول خدا ﷺ ابتدا/بویکر را برای خواندن آیاتی از سوره براءت و اعلام بیزاری خدا و رسولش از مشرکان، به مکه فرستادند؛ اما وقتی وی به نیمه‌های راه رسید، جبرئیل نازل شد و به پیامبر ﷺ دستور داد که این سوره باید توسط خود شما یا کسی که از خود شما و همانند شماست ابلاغ شود. پس از آن، پیامبر اکرم ﷺ، حضرت علیؑ را به دنبال/بویکر فرستادند تا آیات سوره براءت را از او بستاند و/بویکر را برگرداند و خود آن را موسم حج در مکه ابلاغ نماید.

/بویکر، که از این قضیه به شدت ناراحت شده بود، با چشمان گریان بازگشت و علت آن را از پیامبر پرسید. آن حضرت فرمودند: خداوند دستور داده است که این مأموریت را یا خودت انجام بده یا شخصی همانند خودت.^۱ احادیث صحیح‌السند بسیاری وجود دارد که به همین مقدار بسنده کرده و وارد مسئله امارت حج در این سال نشده‌اند.

اهمیت این مسئله وقتی روشن می‌شود که بدانیم برخی از استدلال‌های دو گروه مبنی بر خلافت، به این مسئله مرتبط شده است و هر کدام از دو گروه سعی کرده‌اند تا با اثبات امارت حج برای شخص مورد علاقه خود، خلافت را نیز شایسته او بدانند، درحالی که در این سال، هیچ کس امارت حج را به عهده نداشتند؛ زیرا اگر قایل شویم که /امیر/حاجی در این سال وجود داشته است اشکالات متعددی دامن‌گیر آن می‌شود که در این پژوهش، بدانها اشاره خواهیم کرد. از سوی دیگر، دلایل بسیاری در این واقعه وجود دارد که با استناد به آنها، می‌توان بسیار دقیق‌تر و مستدل‌تر ولایت و خلافت علیؑ را به اثبات رساند، و در مقابل، صلاحیت نداشتن /بویکر برای خلافت را ثابت کرد که در لابه‌لای بحث به آن نیز اشاره خواهیم داشت. بنابراین، لزومی ندارد که با اثبات امارت حج برای حضرت علیؑ در سال نهم هجری، گرفتار اشکالات آن شویم. در متن این نوشتار، اشکالات مزبور بیان خواهد شد.

برخی از پژوهشگران معاصر نیز امارت حج/بویکر در سال نهم هجری را انکار کرده‌اند. محقق تاریخ اسلام، رسول جعفریان، معتقد است: در آن سال‌ها، هنوز چیزی به نام «مسئولیت حج» در کار نبوده است. این امر مربوط به پس از درگذشت رسول خدا ﷺ است. درخصوص /بویکر نیز گویا برای اینکه صورت مسئله چندان نامطلوب

۱. احمدین حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۳؛ همو، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۸۵؛ احمدین علی ابی‌یعلی، مسند ابی‌یعلی، ج ۱، ص ۱۰۰؛ احمدین شعبی، نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ احمدین محمد طحاوی، شرح مشکل الآثار، ج ۹، ص ۲۱۶؛ شهید اول، الدرر الشریعه فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۴۹۵.

نباشد، «امیری حاج» مطرح شده است. مناسک حج برگرفته شده از حج رسول خدا ﷺ در سال دهم هجری (یک سال بعد از اعلام براءت) است.

استاد یوسفی غروی نیز در *تاریخ تحلیلی اسلام* به طور ضمنی، به این مطلب اشاره می‌کند.^۱ به هر حال، برای رسیدن به این مهم، لازم است تا دو دیدگاه اصلی در خصوص این مسئله به طور دقیق بررسی شود:

دیدگاه اول: (اکثریت شیعه)

به اجماع علمای شیعه، امیرمؤمنان ﷺ «مسئول ابلاغ آیات براءت» بوده است بنابراین، این مسئله از محل نزاع خارج است. اما باید دید استدلال عالمان شیعی بر «امیرالحاج» بودن امیرمؤمنان چیست؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که در این زمینه علمای شیعه دو گروه شده‌اند:

یک برخی به روایتی مشخص (مرسله عیاشی) استناد کرده‌اند.^۲

دو. گروهی در بیانی کلی و بدون استناد به روایتی مشخص، گفته‌اند که اصحاب ما چنین روایت کرده‌اند.^۳

دیدگاه دوم: (اهل سنت)

اهل تسنن نیز در این زمینه، دو دسته شده‌اند:

برخی با استناد به روایات، تنها بحث اخذ آیات سوره براءت توسط حضرت علی ﷺ از ابوبکر را ذکر کرده، متعرض بحث امارت حج نمی‌شوند. مرحوم علامه امینی در کتاب *شریف الغدیر* نام هفتاد و سه تن از آن راویان را ذکر می‌کند.^۴

برخی دیگر بحث امارت حج/ابوبکر را پیش کشیده‌اند، اما درباره اینکه چه کسی مأمور ابلاغ آیات سوره براءت و احکام جدید صادر شده درباره مشرکان بوده، اختلاف نظر دارند و نقطه مشترک همه آنها امارت حج/ابوبکر است. این عده به شش گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول: *ابوبکر/امیرالحاج* و *ابوهزیره* ابلاغ کننده احکام جدید صادر شده از سوی پیامبر ﷺ درباره مشرکان بوده

۱. رسول جعفریان، سیره رسول خدا، ص ۶۵۸؛ محمدهادی یوسفی غروی، تاریخ تحقیقی اسلام، ج ۴، ص ۴۲۰ به بعد.

۲. محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۷۴؛ شهید اول، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۴۹۵؛ عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۸۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۴۶؛ مفلح صیمیری بحرانی، غایة المرام، ج ۵، ص ۴۸-۴۹؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۶۴.

۳. «روی اصحابنا ان النبی ولی علیا الموسم ایضا» (محمدبن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۶۹؛ احمدبن علی طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۸)

۴. عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۶، ص ۳۳۸-۳۴۱.

است. اینان در کمال تعجب، حتی نامی از حضرت علی علیه السلام نمی‌برند. از جمله این افراد، می‌توان به بخاری، ^۱ نسائی، ^۲ بیهقی، ^۳ ابن قدامه ^۴ و ذهبی ^۵ اشاره نمود.

گروه دوم: ابوبکر امیرالحاج بوده و حضرت علی علیه السلام و ابوبکر و ابوهریره هر سه ابلاغ‌کننده احکام بوده‌اند. از جمله این افراد، می‌توان به نووی ^۶ اشاره کرد.

گروه سوم: ابوبکر امیرالحاج و ابلاغ‌کننده احکام جدید صادرشده از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به مشرکان بوده و حضرت علی علیه السلام آیات برائت را قرائت کرده است. از جمله این افراد، می‌توان به ابن عبدالبر ^۷ اشاره کرد.

گروه چهارم: ابوبکر تنها امیرالحاج بوده و وظیفه حضرت علی علیه السلام ابلاغ احکام جدید از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و خواندن آیات برائت برای مشرکان بوده است. از جمله این گروه، می‌توان به واقدی ^۸، ابن هشام ^۹، بلاذری ^{۱۰}، طبری در تاریخش ^{۱۱}، ابن حزم اندلسی ^{۱۲} و ابن سید الناس ^{۱۳} اشاره کرد.

گروه پنجم: ابوبکر امیرالحاج بوده و حضرت علی علیه السلام مأمور خواندن آیات برائت برای مشرکان بوده است. از جمله این افراد، می‌توان به طبری در تفسیرش ^{۱۴}، ابن زَمَین ^{۱۵}، ثعلبی نیشابوری ^{۱۶}، بغوی ^{۱۷}، بیهقی ^{۱۸} و ابن عطیه اندلسی ^{۱۹} اشاره نمود.

۱. محمدبن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۶۴؛ ج ۵، ص ۱۱۵ و ۲۰۳.

۲. احمدبن شعیب نسائی، سنن النسائی، ج ۵، ص ۲۳۴.

۳. احمدبن حسین بیهقی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۶۶.

۴. عبدالرحمان ابن قدامه، المغنی، ج ۳، ص ۳۹۰؛ عبدالرحمان ابن قدامه، شرح الکبیر، ج ۳، ص ۳۹۸.

۵. شمس‌الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳۶، ص ۳۲۷؛ شمس‌الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۵۵؛ ج ۲۰، ص ۲۳.

۶. محیی‌الدین نووی، شرح مسلم، ج ۹، ص ۱۱۶؛ محیی‌الدین نووی، المجموع شرح المهذب، ج ۸، ص ۱۵.

۷. ابن عبدالبر قرطبی، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۲۳-۱۰۲۴.

۸. محمدبن عمرو واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۱۰۷۷-۱۰۷۸.

۹. عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۴۵.

۱۰. جابر بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۹۱-۴۹۲.

۱۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۲۳.

۱۲. ابن حزم اندلسی، جوامع السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۰۶.

۱۳. محمد ابن سیدالناس، عیون الاثر، ج ۲، ص ۲۸۴.

۱۴. محمدبن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱۰، ص ۴۴.

۱۵. محمد ابن زَمَین، تفسیر ابن زَمَین، ج ۲، ص ۱۹۳.

۱۶. احمدبن محمد ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۸.

۱۷. حسین بن مسعود بغوی، تفسیر بغوی، ج ۲، ص ۳۳۴.

۱۸. احمدبن حسین بیهقی، دلائل النبوه، ج ۵، ص ۲۹۳.

۱۹. ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۲۱.

گروه ششم: ابوبکر هم/امیرالحاج و هم مأمور ابلاغ آیات سوره براءت بوده است. از جمله این افراد، می‌توان به ابن تیمیه حرانی^۱ اشاره کرد.

بنابراین، در دیدگاه اهل سنت یا گفته شده که ابوبکر/امیرالحاج بوده و یا اصلاً متعرض بحث/امیرالحاج نشده‌اند. به دیگر بیان، اهل سنت منکر امیرالحاج بودن حضرت علی^{علیه السلام} هستند.

ارزیابی دیدگاه‌ها

بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که هیچ‌یک از دو قول بالا قابل قبول نیست، بلکه در این سال، هیچ‌کس امارت حج را به عهده نداشته و پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله}، حضرت علی^{علیه السلام} را تنها مسئول ابلاغ آیات سوره براءت به جای ابوبکر کرده و آن حضرت برای این امر مهم، راهی مکه شده‌اند و ابوبکر با ناراحتی و با حالتی گریان به مدینه بازگشته و هیچ مسئولیتی در این سال نداشته است. در صورت قبول وجود/امیرالحاج در این سال، اشکالات متعددی بر آن مترتب خواهد شد که در ذیل، برخی از آنها ذکر خواهد شد.

تأملی در دیدگاه اول

در دیدگاه اول، علمای شیعه به دو گروه تقسیم شده بودند که در صورت پاسخ به گروه اول، که قولشان جامع بود، طبیعتاً جواب قول دیگر نیز داده خواهد شد. به بررسی نظر این گروه می‌پردازیم:

برخی علمای شیعه مانند شهید اول و علامه طباطبائی قابل‌اند که حضرت علی^{علیه السلام} هم/امیرالحاج بوده و هم ابلاغ‌کننده آیات سوره براءت.

شهید اول برای اثبات مدعای خود می‌نویسد: سزاوار است هرگاه امام در موسم حج حضور نیابد، سرپرستی را برای امر حج تعیین کند؛ چنان که پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آله} در سال نهم هجری، حضرت علی^{علیه السلام} را متولی امر حج ساخت و به ایشان دستور داد که سوره براءت را در موسم حج قرائت کند، درحالی که قبلاً دیگری را به سرپرستی حجاج منصوب کرده بود؛ ولی به دستور خداوند او را از این مقام عزل نمود.^۲

ایشان در ادامه، روایتی را به نقل از ابن بابویه نقل می‌کند که حضرت مهدی^{علیه السلام} هر ساله در موسم حج حاضر می‌شوند و مردم را می‌بینند و مردم نیز ایشان را می‌بینند، درحالی که ایشان مردم را می‌شناسند، ولی آنها ایشان را نمی‌شناسند.^۳

در جواب شهید اول باید گفت:

اولاً، ایشان برای مدعای خود، به هیچ روایتی استدلال نکرده است.

۱. احمدین عبدالحمید ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۱۹ ص ۲۰؛ ج ۲۱ ص ۲۷۶.

۲. شهید اول، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، ج ۱ ص ۴۹۵.

۳. محمدین علی صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲ ص ۴۴۰؛ محمدین حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱ ص ۱۳۵.

ثانیاً، در زمان پیامبر اکرم ﷺ در سال نهم هجری، هنوز احکام حج برای مسلمانان تبیین نشده بود و مسلمانان نمی‌توانستند حجتی مبتنی بر تعالیم اسلامی انجام دهند که لازم باشد *امیر/الحاجی* برای آنها تعیین شود، بلکه از سال دهم به بعد، با یادگیری احکام حج در حجة الوداع به وسیله پیامبر اکرم ﷺ، لزوم وجود *امیر/الحاج* برای مسلمانان احساس شد؛ چنان که گفته شده است که در سال هشتم و پس از فتح مکه، *امیر/الحاجی* وجود نداشته است. بدین‌روی، پیامبر اکرم ﷺ شخصاً به عنوان اولین *امیر/الحاج* در سال دهم، حج را به‌جا آوردند و اعمال حج را به مردم آموختند (البته در ادامه و در ضمن جواب به اهل سنت، که قایل به امارت حج/ابوبکر هستند. این مطلب به دقت بررسی خواهد شد).

ممکن است گفته شود: احکام سیر تدریجی داشته و تا زمان رسیدن حکم جدید، مسلمانان مأمور انجام اعمال بر طبق گذشته بوده‌اند. در پاسخ می‌توان گفت: این سخن، بر فرض پذیرش، دلیلی بر لزوم *امیر/الحاج* بودن حضرت علی علیه السلام نیست. همچنین این مطلب درباره اعمالی که در آن آثار شرک به وضوح شاهد نشود قابل قبول است؛ اما در موسم حج، که در آن انواع مسائل شرک‌آمیز و زشت از سوی مشرکان انجام می‌شد، قابل قبول نیست؛ چنان‌که *علی بن ابراهیم قمی* در تفسیرش در ذیل آیه «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (توبه: ۱) به نقل از امام صادق علیه السلام می‌نویسد:

این آیه بعد از مراجعت رسول خدا ﷺ از جنگ تبوک، که در سال نهم هجرت اتفاق افتاد، نازل گردید. رسول خدا ﷺ بعد از آنکه مکه را فتح کردند، در آن سال، از زیارت مشرکان جلوگیری فرمودند. از سنت‌های زیارتی مشرکان یکی این بود که اگر با لباس وارد شهر مکه می‌شدند و با آن لباس دور خانه خدا طواف می‌کردند، دیگر حق پوشیدن آن را نداشتند و باید آن را صدقه می‌دادند. بدین‌روی، برای اینکه لباس‌هایشان را از دست ندهند، قبل از طواف، لباسی را از دیگران عاریه و یا کرایه می‌کردند و بعد از طواف، به صاحبش برمی‌گرداندند. در این میان، اگر کسی به لباس عاریه و اجاره دست نمی‌یافت و خودش هم تنها یک دست لباس همراه داشت، برای آنکه آن لباس را از دست ندهد ناچار برهنه می‌شد و به طواف می‌پرداخت.^۱

حال چگونه می‌توان پذیرفت که حضرت علی علیه السلام امارت حج را به عهده گرفته و با مسلمانان در کنار این‌گونه افراد طواف کرده و اعمال حج انجام داده باشند، در حالی که حتی برخی از مشرکان نیز از این وضعیت ناراضی بودند و برخی از زنان شب‌ها به طواف می‌رفتند تا کمتر دیده شوند^۲ و به همین علت بود که خداوند سوره توبه را نازل کرد و پیامبر اکرم ﷺ مأمور شد که از مشرکان و اعمال زشت و شرک‌آمیز آنان برائت جویند.

۱. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۱.

۲. در این‌باره در تاریخ آمده است: «زنی رعنا و زیبا از زنان عرب به زیارت حج آمد و خواست تا لباسی عاریه و یا کرایه کند لیکن نیافت، خواست با لباس طواف کند، گفتند: در این صورت بایستی بعد از طواف لباست را صدقه دهی، گفت: من جز این لباس ندارم، و لذا لخت شد و به طواف پرداخت. مردم نیز هجوم آورده و به تماشایش پرداختند. او به ناچار یک دست را بر عورت پیشین و دست دیگرش را بر عورت پسین گذاشت و طواف را به آخر رساند» (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۱).

۳. اسماعیل بن عمرو ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۱۷.

علامه طباطبائی نیز برای اثبات مدعای خود می‌نویسد: شیعه روایت کرده که رسول خدا ﷺ مقام امیرالحاج را به امیرمؤمنان علی داد و نیز ایشان حامل و مأمور ابلاغ آیات برائت بود، و این معنا را طبرسی هم در مجمع البیان و همچنین عیاشی از زراره از ابوجعفر روایت کرده‌اند.^۱

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً؛ استناد علامه طباطبائی به کلام مرحوم طبرسی، که تنها ذکر می‌کند روایتی از علمای ما مبنی بر این مدعا وجود دارد، نمی‌تواند برای اثبات یک مدعا کافی باشد، بلکه زمانی معتبر است که این روایت بررسی شود و صحت و سقم آن و وثاقت راویان آن محرز شده و روایات خلاف آن هم وجود نداشته باشد.

ثانیاً؛ روایتی که علامه طباطبائی با استناد به کلام عیاشی به آن اشاره کرده و تمام علمای شیعه پیرو این نظریه نیز آن را مستمسک خود قرار داده‌اند، تنها یک روایت است که آن هم همان‌گونه که علامه امینی بدان اشاره می‌کند، روایتی مرسل بوده و فاقد ارزش استدلالی است.^۲ این در حالی است که بسیاری دیگر از روایات که تنها به اخذ آیات سوره برائت^۳ اشاره داشته و کلامی از امارت حج نبرده‌اند، روایاتی صحیح‌السند و موثق هستند و این روایات در مقام تعارض با آن یک روایت مرسل، مقدم به‌شمار می‌آیند.

مرحوم عیاشی در مقابل آن یک روایت، به چند روایت دیگر نیز اشاره می‌کند که در تمام آن روایات اشاره‌ای به امیرالحاج بودن حضرت علی علیه السلام نشده است.

از این رو، علامه در انتهای بحث روایی خود در این باره، با ذکر اینکه روایات و اقوال در این زمینه بسیار مختلف و مشتت است، نتیجه‌گیری را بسیار سخت می‌داند، و نیز در پایان بحث، ذیل تفسیر آیه «نسیء»، وقتی اشکالات متعدد این مسئله را می‌بیند، می‌نویسد: فقط آن سفر به امر رسول خدا ﷺ و به امضای آن جناب بوده است، و پیامبر هیچ عملی را امضا نمی‌کند، مگر به امر پروردگار.^۴ در نتیجه، هیچ دلیلی بر اینکه در آن سفر، حضرت علی علیه السلام مأمور به انجام حج به عنوان امیرالحاج باشد، وجود ندارد، بلکه تنها مأمور ابلاغ آیات سوره برائت بوده است؛ چنان که بسیاری از علمای شیعه و سنی بر این مقدار اتفاق نظر دارند.

نقد دیدگاه دوم

روایات بسیاری در منابع اهل سنت وجود دارد که نشان می‌دهد این قضیه تنها مربوط به ابلاغ سوره برائت بوده و اصلاً بحث «امارت» حج در کار نبوده است. این روایات، که بر اساس ملاک‌های روایی آنان «صحیح‌السند» شمرده

۱. سیدمحمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۶۶.

۲. عبدالحسین امینی، الغدير، ج ۶، ص ۳۴۸.

۳. محمدبن محمدبن نعمان مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۶۵؛ همو، امالی، ص ۵۶؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۹۱؛ محمدبن علی صدوق، الخصال، ص ۵۷۸.

۴. سیدمحمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۷۶.

می‌شود، تصریح دارند بر اینکه پیامبر ﷺ ابتدا/بویکر را برای ابلاغ آیات سوره براءت فرستادند، اما وقتی او به نیمه‌های راه رسید، جبرئیل نازل شد و به پیامبر ﷺ دستور داد که این سوره باید توسط خود شما یا کسی که از خود شماست خوانده شود. در نتیجه، پیامبر ﷺ، حضرت علی ﷺ را به دنبال ابوبکر فرستادند تا آیات سوره براءت را از او بستاند و/بویکر را برگرداند و خود، آن را موسم حج در مکه بخواند. بنابراین، اصلاً بحث «امارت حج» در کار نبوده و این مطلب از اضافاتی است که بعدها با اهداف خاصی به روایات اضافه شده است. در اینجا، سه نمونه از این روایات را می‌آوریم:

۱. احمد بن حنبل و ابویعلی در مسند خود می‌نویسند: زید بن شیبع به نقل از/بویکر می‌گوید که رسول خدا ﷺ /بویکر را به منظور خواندن آیات براءت به مکه فرستادند و در ضمن توقیعی فرمودند که در مکه اعلام کند: از این تاریخ به بعد، مشرکان حق ندارند به حج بروند؛ نباید با بدن برهنه به طواف خانه خدا بپردازند؛ جز مسلمان کس دیگری به بهشت نمی‌رود؛ هر کس با رسول خدا ﷺ تعهدی دارد، تعهد او تا پیش از سرآمد مدت، قابل قبول است؛ و خدا و رسولش از مردم مشرک بیزارند!

/بویکر بیش از سه منزل از مدینه دور نشده بود که رسول خدا ﷺ به حضرت حضرت علی ﷺ دستور دادند که خودت را به /بویکر برسان، (و آیات براءت را از او بگیر) و او را برگردان و خودت آنها را به مردم مکه ابلاغ کن. حضرت علی ﷺ با شتاب از مدینه بیرون آمدند و همان‌طور که پیامبر دستور داده بودند، مأموریت را انجام دادند. وقتی /بویکر به حضور رسول خدا ﷺ رسید، گریست و گفت: یا رسول الله، آیا درباره من مسئله‌ای رخ داده است؟ حضرت فرمودند: جز خیر چیز دیگری درباره‌ات رخ نداده است، ولی به من دستور داده شده که آیات براءت را یا خودم بر مردم مکه بخوانم و یا مردی که از خود من است.^۱

طبق این روایت، حضرت علی ﷺ به دستور رسول خدا ﷺ، خود را به /بویکر رساند و نامه براءت را از او گرفت و او را به مدینه برگرداند.

سند این روایت کاملاً صحیح است و تمام راویان از دیدگاه علم رجال اهل سنت، موثق هستند.^۲

۲. ابن الأعرابی در معجم خود، به نقل از انس بن مالک می‌نویسد:

رسول خدا ﷺ /بویکر را برای خواندن سوره براءت به سوی اهل مکه فرستادند. سپس رسول خدا ﷺ به او گفتند: آیات را برگردان. /بویکر نیز برگرداند. /بویکر گفت: چه اتفاقی برای من افتاده است؟ آیا چیزی درباره من نازل شده است؟ فرمودند: خیر، ولی به من دستور داده شده است که آن را تبلیغ نکند، مگر خودم یا مردی که از من است. پس آن را به علی بن ابی طالب ﷺ دادند.^۳

۱. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۳؛ احمد بن علی ابی‌یعلی، مسند ابی‌یعلی، ج ۱، ص ۱۰۰؛ ابوالقاسم علی ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۴۸؛ عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی، جامع الاحادیث، ج ۱۳، ص ۱۵۹.

۲. برای بررسی صحت سند روایت، رک: ذهبی، الکاشف فی معرفة من له روایة فی الکتب الستة، ج ۱، ص ۴۱۹؛ ج ۲، ص ۳۵۰؛ احمد بن حنبل، ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۴۲۳.

۳. احمد بن محمد بن اعرابی، معجم ابن الأعرابی، ج ۳، ص ۱۰۳۱.

سند این روایت نیز کاملاً صحیح است و هیچ اشکالی در آن نیست.^۱

۳. احمد بن حنبل در فضائل الصحابه و مسند خود، و طبرانی در المعجم الکبیر و برخی دیگر از علمای اهل تسنن می‌نویسند:

عمرو بن میمون می‌گوید: با عبدالله بن عباس نشستیم بودم. افرادی که در نه گروه بودند، نزد او آمدند و گفتند: یا برخیز و با ما بیا و یا شما ما را با ابن عباس تنها گذارید. این قضیه زمانی بود که ابن عباس بینا بود و هنوز نابینا نشده بود. ابن عباس گفت: من با شما می‌آیم، [آنان به گوشه‌ای رفتند و] با ابن عباس مشغول گفت‌وگو شدند. من نمی‌فهمیدم چه می‌گویند. پس از مدتی عبد الله بن عباس در حالی که لباسش را تکان می‌داد تا غبارش فرو ریزد آمد و گفت: اف و تف بر آنان. به مردی دشنام می‌دهند و از او عیب‌جویی می‌کنند که ده ویژگی دارد.

آن‌گاه گفت: رسول خدا ﷺ فلانی را برای خواندن سوره توبه فرستاد، سپس حضرت علی ﷺ را به دنبال او فرستادند و سوره را از او گرفتند و رسول خدا ﷺ فرمودند: برای خواندن آن غیر از کسی که از من است و من از او هستم، کس دیگری شایستگی ندارد.^۲

سند این روایت هم کاملاً صحیح است.^۳

البته در نقل طبرانی و ابن ابی عاصم و نسائی به صورت واضح و روشن به نام ابوبکر اشاره شده و روایت به صورت کامل‌تر، این‌گونه آمده است: ابوبکر را برای خواندن سوره توبه و علی ﷺ را به دنبال او فرستادند. ابوبکر گفت: ای علی، شاید خدا و رسول او از دست من خشمگین شده‌اند؟ علی ﷺ گفت: نه. ولی رسول خدا ﷺ فرمودند: شایسته نیست که این مأموریت را از جانب من انجام دهد، مگر مردی که از من است و من از اویم.^۴

ابوبکر و «امارت حج»

فضیلت ابلاغ آیات سوره براءت از یک‌سو، برتری مطلق حضرت علی ﷺ را بر ابوبکر و از سوی دیگر ناشایستگی ابوبکر را بر ابلاغ فرمان رسول خدا ﷺ ثابت می‌کند. بدین‌روی، اهل سنت کوشیده‌اند تا به نحوی این نقیصه را جبران کنند. بدین‌روی، ادعا کرده‌اند که درست است که امر تبلیغ در این سفر بر عهده حضرت علی ﷺ بوده، اما ابوبکر از طرف رسول خدا ﷺ امیرالحاج بوده و حتی بر خود حضرت علی ﷺ نیز امارت داشته است.

۱. جهت بررسی صحت سند روایت، رک: احمد بن علی بن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۰۲؛ ابوحجاج یوسف مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۵۷؛ شمس‌الدین ذهبی، الکاشف، ج ۱، ص ۳۴۹؛ ج ۲، ص ۲۷؛ شمس‌الدین ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۴۵.
۲. احمد بن حنبل، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۶۸۵؛ احمد بن حنبل، مسند أحمد، ج ۱، ص ۵۳؛ ابوالقاسم علی ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۱۰۱؛ اسماعیل بن عمرو ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۳۳۸.
۳. برای ملاحظه صحت سند روایت رک: شمس‌الدین ذهبی، الکاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة، ج ۲، ص ۳۴۹ و ج ۲، ص ۴۱۴؛ احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۲۷ و ص ۵۸۰؛ ابوحجاج یوسف مزی، تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۱۶۲؛ احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۷، ص ۴۳۲.
۴. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۹۸؛ ابوبکر بن ابی عاصم شیبانی، السنة، ج ۲، ص ۶۰۳؛ احمد بن شیبان، السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۱۳.

فخررازی به نقل از جاحظ می‌نویسد:

گفته شده که چون رسول خدا ﷺ ابوبکر را سرپرست موسم قرار داد، به علی نیز به خاطر پاک کردن دل‌ها و رعایت جوانب، مأموریت تبلیغ داد. گفته شده که ابوبکر را امیر موسم کرد و علی را به دنبال او برای تبلیغ این رسالت فرستاد تا علی پشت سر ابوبکر نماز بخواند، و این قضیه در حقیقت، اشاره‌ای بود بر امامت ابوبکر. جاحظ این معنا را این‌گونه توضیح داده است که رسول خدا ﷺ ابوبکر را امیر بر حاجیان و سرپرست موسم قرار دادند و حضرت علی ﷺ را فرستادند تا آیاتی از سوره توبه را بر مردم بخوانند. پس ابوبکر امام بود و علی ﷺ مأموم؛ ابوبکر خطیب بود و علی ﷺ شنونده؛ ابوبکر برگزارکننده مراسم حج، پیشاهنگ و امیر آن بود، ولی علی ﷺ چنین نبود.^۱ این جوزی نیز در *کشف المشکل* می‌نویسد: از چیزهایی که اشکال را برطرف می‌کند این است که ابوبکر در این حج، امام و علی ﷺ مأموم بوده؛ ابوبکر خطیب و علی ﷺ شنونده بوده است.^۲

مبارکفوزی نیز می‌نویسد: گفته شده که رسول خدا ﷺ، علی ﷺ را به این مأموریت فرستادند تا پشت سر ابوبکر نماز بخواند و این قضیه اشاره‌ای باشد بر امامت ابوبکر بعد از رسول خدا ﷺ؛ زیرا آن حضرت، ابوبکر را امیر بر حاجیان و سرپرست موسم قرار داد. علی را به دنبال او فرستاد تا بر مردم سوره براءت را بخواند. پس ابوبکر امام و علی مأموم؛ ابوبکر خطیب و علی شنونده بوده است. ابوبکر سرپرست برگزاری حج و امیر بر مردم بوده و علی ﷺ چنین نبوده است. پس این دلالت می‌کند بر مقدم بودن و برتری ابوبکر بر علی ﷺ.^۳ ادعای مطرح شده در فوق، که در این نوشتار بررسی شد، «امیرالحاج بودن ابوبکر در این سفر و امارت او بر حضرت علی ﷺ» است که اکنون به بررسی و نقد جوانب آن می‌پردازیم:

بررسی و نقد

اول. انجام حج در ماه ذی قعدة

از جمله مسائلی که امیرالحاج بودن ابوبکر را زیر سؤال می‌برد این است که در آن سال، اصلاً مسلمانان حج انجام ندادند و در حقیقت، انجام حج در آن زمان، برای آنها مشروع نبود تا ابوبکر امیر بر حاجیان باشد؛ زیرا مشرکان طبق رسومی که داشتند، حج را در آن سال، در ماه ذی قعدة برپا کردند و رسول خدا ﷺ، حضرت علی ﷺ را فرستادند تا در زمانی که آنها حج انجام می‌دهند، سوره براءت را برای آنها بخوانند، و این سال را آخرین سال حج آنها اعلام کنند.^۴ حال اگر مسلمانان در آن سال به سرپرستی ابوبکر مراسم حج را به همراه مشرکان بجا آورده باشند، عمل کفار و مشرکان را مرتکب شده‌اند؛ زیرا

۱. عبدالرحمان بن محمد رازی، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

۲. عبدالرحمان ابن جوزی، کشف المشکل، ج ۱، ص ۲۲.

۳. محمد مبارکفوزی، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۸، ص ۳۸۷.

۴. در اینکه امیرمؤمنان علی ﷺ چند آیه از سوره براءت را ابلاغ کرده است اختلاف است. چنان‌که علامه طباطبائی به این مطلب اشاره کرده و می‌نویسد: برخی قائلند نه آیه بوده، دیگری دارد: ده آیه بوده. سومی دارد: شانزده آیه بوده. چهارمی دارد: سی آیه. و پنجمی می‌گوید: سی و سه آیه. و ششمی می‌گوید: سی و هفت آیه. و هفتمی می‌گوید: چهل آیه. و هشتمی دارد: تمام سوره براءت بوده است (سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۰، ص ۳۳۳).

خداوند انجام حج در غیر ذی حجه را «زیادة فی الکفر» خوانده است؛ آنجا که می فرماید: «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهَا الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤْاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سَوْءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۱؛ نسیء [جابه‌جا کردن و تأخیر ماه‌های حرام]، افزایشی در کفر (مشرکان) است که با آن، کافران گمراه می‌شوند؛ یک سال، آن را حلال، و سال دیگر آن را حرام می‌کنند، تا به مقدار ماه‌هایی که خداوند تحریم کرده بشود (و عدد چهار ماه حرام، به پندارشان تکمیل گردد) و به این صورت، آنچه را خدا حرام کرده است، حلال بشمرند. اعمال زشت‌شان در نظرشان زیبا جلوه داده شده است و خداوند کافران را هدایت نمی‌کند.

پس مدعیان امارت /بویکر، یا باید بپذیرند که مسلمانان در این سال به سرپرستی /بویکر، عمل کفار را مرتکب شده‌اند و این کار آنها «زیادة فی الکفر» بوده، یا باید بپذیرند که هیچ‌یک از مسلمانان در این سال و همراه با مشرکان در انجام مراسم حج شرکت نداشته‌اند و تنها وظیفه مسلمانان حاضر در آنجا اعلام برائت از مشرکان بوده که این وظیفه طبق روایات، به حضرت علی علیه السلام واگذار شده است.

جالب است که بیهقی وقتی به این قضیه می‌رسد، با تعجب فراوان سؤال می‌کند که آیا /بویکر عملی را که خداوند آن را کفر دانسته، مرتکب شده است؟ وی می‌نویسد: سوره برائت قبل از حج /بویکر نازل شد و در این سوره آمده است که «نسیء [جابه‌جا کردن و تأخیر ماه‌های حرام]، افزایشی در کفر (مشرکان) است» و در این سوره آمده است: «تعداد ماه‌ها از دیدگاه خداوند، دوازده ماه است». پس آیا جایز است که /بویکر مراسم حج را بر مبنای حج عرب انجام داده باشد؟ و حال آنکه خداوند خبر داده که این کار آنها کفر است؟^۲

این سؤالی است که جناب بیهقی برای آن پاسخی نمی‌یابد و آن را بی‌جواب رها می‌کند.

جواب بیهقی واضح است: /بویکر اصلاً در این سال حجی انجام نداده و امیرالحاج نبوده است، تا عمل او بر مبنای عمل اعراب «زیادة فی الکفر» باشد، بلکه /بویکر به فرض عدم بازگشت از این سفر، تابع حضرت علی علیه السلام بوده و تحت فرمان آن حضرت، وظیفه داشته است که سخنان حضرت علی علیه السلام را به گوش مشرکان برساند و از آنها اعلام بیزاری کند. اما اینکه حج /بویکر در آن سال، در ماه ذی‌قعدة بوده، در کتاب‌های معتبر اهل سنت به آن تصریح شده است.^۳ برای نمونه، صنعانی در تفسیر خود می‌نویسد: اهل جاهلیت در هر دو سال، در یکی از ماه‌ها حج می‌گزارند؛ تا آنکه حج /بویکر در آخرین سال از دو سال، در ذی‌قعدة واقع شد. پس حج رسول خدا صلی الله علیه و آله با ماه ذی‌حجه برابر گردید.^۴

۱. توبه: ۳۷.

۲. احمدبن حسین بیهقی، السنن الکبری، ج ۵ ص ۱۶۶.

۳. محمدبن جریر طبری، جامع البیان، ج ۲، ص ۳۷۵؛ ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ ابواللیث سمرقندی، تفسیر السمرقندی، ج ۲، ص ۵۷؛ احمدبن محمد ثعلبی، تفسیر الثعلبی، ج ۵، ص ۴۴؛ ابن عبدالبر قرطبی، الدرر فی اختصار المغازی و السیر، ص ۲۵۱؛ احمدبن حسین بیهقی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۶۶؛ حسین بن مسعود بغوی، تفسیر البغوی، ج ۲، ص ۲۹۱؛ محمدبن عبدالله ابن‌العربی، احکام القرآن، ج ۲، ص ۵۰۳؛ ابن عطیة اندلسی، المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۳۰؛ عبدالرحمان ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۱، ص ۱۹۲؛ اسماعیل بن عمرو ابن‌کثیر، تفسیر ابن‌کثیر، ج ۲، ص ۳۷۱.

۴. عبدالرزاق بن همام صنعانی، تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۷۶.

نویری نیز در *نهایة الأرب* می‌نویسد: وقتی سال نهم شد، ابوبکر حج را با مردم برپا کرد. پس حج او با ماه ذی‌قعدة برابر شد. سپس حج رسول خدا ﷺ در سال بعد بود و حج به زمان خودش در ماه ذی‌حجه برگشت؛ همان‌گونه که از اول وضع شده بود.^۱

حتی عالم متعصبی همچون ابن‌تیمیه نیز به این مطلب تصریح کرده و نوشته است: «مراسم حج در سال قبل از حجة‌الوداع، در غیر زمان خود واقع شد؛ زیرا مردم جاهلیت ماه‌ها را جابه‌جا می‌کردند؛ چنان‌که خداوند آن را در قرآن ذکر کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: «نسیء افزایشی در کفر (مشرکان) است».^۲

نیز نگاشته است: اهل جاهلیت، در هر دو سال، در یک ماه حج می‌کردند؛ تا اینکه حج/ابوبکر در سال آخر از دو سال و در ماه ذی‌قعدة واقع شد. سپس رسول خدا ﷺ سال بعد، حج خود را انجام دادند. پس حج آن حضرت در ماه ذی‌حجه واقع شد.^۳ بنابراین، برگزاری مراسم حج در آن سال و به همراه مشرکان، مشروع نبود و مسلمانان اصلاً در آن سال حجی انجام ندادند تا ابوبکر بر آنها امیر باشد، بلکه تنها وظیفه مسلمانانی که از مدینه رفته بودند، این بود که از مشرکان اعلام بیزاری کنند و این سال را آخرین سال حج آنها قرار دهند که این وظیفه طبق روایاتی که گذشت، بر عهده حضرت علی ﷺ بوده است.

حال اگر ابوبکر، ابوهریره یا هر مسلمان دیگری برای اعلام برائت در مکه حاضر بوده، یا باید این کار را تحت فرمان حضرت علی ﷺ انجام داده باشد؛ یا اینکه باید اهل سنت بپذیرند که آنها از دستور رسول خدا ﷺ سرپیچی کرده و مأموریت را به حضرت علی ﷺ واگذار نکرده‌اند.

دوم. مأموریت ابوبکر، ابلاغ برائت و خواندن آیات سوره توبه

طبق سه روایتی که بررسی و ذکر کردیم، مأموریت ابتدایی ابوبکر در این سفر، خواندن آیات سوره توبه و اعلام برائت از مشرکان و فریاد زدن کلمات خاص «لَا يَحُجُّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِك...» بوده است و فرشته وحی همین وظیفه و مأموریت را از او گرفت و آن را به حضرت علی ﷺ واگذار کرد.

به عبارت دیگر، تنها مأموریتی که باید در این سفر انجام می‌شد، همان اعلام برائت بود و مأموریت دیگری به عنوان «امیرالحاج» در کار نبوده؛ چنان‌که در هر سه حدیث مذکور، به این مطلب تصریح شده است.

سوم. گریستن ابوبکر

طبق روایت اولی، که ذکر شد، وقتی رسول خدا این مأموریت را از ابوبکر پس گرفت و او را شایسته ابلاغ برائت و خواندن آیات سوره توبه در میان مشرکان ندانست، او از این قضیه ناراحت شد و گریه کرد.

۱. احمدین عبدالوهاب نویری، نهایة الأرب فی فنون الأدب، ج ۱، ص ۱۵۶.

۲. احمدین عبدالحلیم ابن تیمیه، شرح العمدة فی الفقه، ج ۲، ص ۲۲۳.

۳. همان، ص ۲۲۵.

در روایتی دیگر آمده است: /بویکر از سفر منصرف شد، درحالی که گریه می کرد. پس گفت: ای رسول خدا، آیا درباره من چیزی نازل شده است؟^۱

گریه او ثابت می کند که رسول خدا ﷺ مقام و منزلت مهمی را از او گرفته اند، و اگر طبق ادعای اهل سنت، /بویکر «امیرالحاج» بود، گریه و ناراحتی برایش معنا نداشت؛ زیرا دارای مقام بالاتری بود و طبعاً برای گرفتن مقام پایین تر، که زیر نظر خود اوست، نباید ناراحت شود و گریه کند.

چهارم. بازگشت ابویکر از مسیر مکه

یکی از مسائلی که در روشن شدن حقیقت قضیه نقش اساسی دارد، بازگشت /بویکر از میانه راه است. طبق روایات اولی که ذکر شد، او از میانه راه با ناراحتی برگشت و وقتی به حضور رسول خدا ﷺ رسید، با گریه و اشک، ناراحتی خود را بیان کرد. این مطلب نشانگر آن است که وظیفه اصلی او ابلاغ برائت از مشرکان بوده و رسول خدا او را عزل و حضرت علی رضی الله عنه را مأمور ابلاغ کرده است. اگر وظیفه او علاوه بر ابلاغ، امارت نیز بود، رسول خدا ﷺ دستور نمی دادند که /بویکر برگردد. در روایت سوم آمد که رسول خدا ﷺ از /بویکر می خواهند برگردد، و بعد از بازگشت، علت عزل او را این گونه بیان می کنند: «شایسته نیست که آن را جز خودم و یا کسی که از من است، ابلاغ کند».

در روایت اول، که از زبان خود /بویکر نقل شده، آمده است که او سه منزل رفته بود که رسول خدا ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه دستور دادند: /بویکر را برگردان، و او نیز چنین کرد و /بویکر برگشت.

علاوه بر روایات فوق، اندیشمندان اهل تسنن نیز در نگاهشته هایشان به بازگشت /بویکر تصریح کرده اند. /ابن ابی شیبیه، احمد حنبل، مروزی، نسائی، ابویعلی، طحاوی، ابن زمنین، حاکم حسکانی، ابن منظور و سیوطی از آن جمله اند.^۲

در این میان، دو تن از عالمان متعصب اهل تسنن (/ابن تیمیه و پس از او /ابن کثیر) تلاش کرده اند تا واقعیت را به گونه ای دیگر جلوه دهند. /ابن تیمیه مدعی است: /بویکر پس از انجام مناسک حج به مدینه بازگشت^۳ و /ابن کثیر ضمن تصریح به عدم بازگشت فوری /بویکر، می نویسد: مقصود این نیست که /بویکر فوراً برگشته باشد، بلکه بعد از انجام مناسک که رسول خدا ﷺ او را امیر آن قرار داده بود، برگشت.^۴

اما پذیرش این سخن اشکالات متعدد ذیل را به همراه دارد:

۱. احمدبن شعیب نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۲۸.
۲. عبدالله ابن ابی شیبیه، مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۶، ص ۳۷۴؛ احمدبن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۴؛ نیز ر.ک. ج ۲۰، ص ۴۳۴؛ احمدبن علی مروزی، مسند ابی بکر الصدیق، ج ۱، ص ۱۹۸؛ احمدبن شعیب نسائی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۳۵؛ همو، خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۹۲؛ احمدبن علی ابویعلی، مسند ابویعلی، ج ۵، ص ۴۱۲؛ احمدبن محمد طحاوی، شرح مشکل الآثار، ج ۹، ص ۲۱۶؛ محمد ابن زمنین، تفسیر ابن زمنین، ج ۲، ص ۱۹۳؛ عبیدالله بن عبدالله حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۰۵؛ ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۸، ص ۷؛ عبدالرحمان سیوطی، جامع الاحادیث، ج ۳۳، ص ۱۶.
۳. احمدبن عبدالحلیم ابن تیمیه، منهاج السنة النبویه، ج ۵، ص ۴۹۳.
۴. اسماعیل بن عمرو ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۳۴.

۱. در منابع متعددی که به نقل از اندیشمندان اهل تسنن ذکر شد، اشاره‌ای به بازگشت/بویکر بعد از انجام مراسم حج نشده است، بلکه بعکس، الفاظ به کار رفته در همه این منابع، حکایت از بازگشت فوری/بویکر به مدینه دارد.
۲. سخن/ابن تیمیه و/ابن کثیر با روایت اول، که با سند صحیح از خود/بویکر نقل شد، سازگاری ندارد. طبق این روایت،/بویکر سه منزل به طرف مکه رفت و سپس بازگشت و با حالت گریه، علت عزل خود را سؤال کرد.
۳. در روایت دوم، به صورت صریح آمده است که رسول خدا از/بویکر خواست بازگردد.^۱
۴. در کتاب مسند/بویکر نیز - که بر مبنای اهل تسنن با سند صحیح نقل شده - به بازگشت/بویکر پس از عزل اشاره شده است.^۲

۵. با توجه به مطالب فوق، معتقد به بازگشت فوری/بویکر هستیم، درحالی که پذیرفتن سخن/ابن تیمیه و/ابن کثیر تبعات منفی دیگری را نیز به همراه دارد. برای نمونه، اگر/بویکر فوراً بازنگشته باشد، طبعاً با دستور رسول خدا ﷺ مخالفت و بر حکمی که خدا و رسولش کرده‌اند، گردن نهاده است؛^۳ زیرا دستور پیامبر ﷺ برای بازگشت/بویکر به مدینه، ظهور در این دارد که این بازگشت باید فوری انجام می‌شده و بازگشت او به مدینه پس از انجام حج - چنان که/ابن تیمیه مدعی شده - امری عادی و بدون توجه به فرمان حضرت بوده است.

۶. سخن/ابن تیمیه و/ابن کثیر در طول قرن‌های اول تا هشتم توسط هیچ‌یک از علمای اهل تسنن مطرح نشده است. در نتیجه، می‌توان آن دو را اولین مطرح‌کنندگان این نظر دانست. اگر واقعاً چنین کاری رخ داده بود، آیا علمای اهل تسنن در طول هشت قرن درباره آن سکوت می‌کردند و در این مدت طولانی، هیچ اشاره‌ای به آن نمی‌کردند؟

پنجم: تناقض در گزارش

برخی علمای عامه^۴ برای اثبات امیرالحاج بودن/بویکر، روایاتی را جعل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ در هنگام بازگشت از جنگ حنین، قصد داشتند که حج بگذارند؛ اما به خاطر اینکه مشرکان هنوز در مکه بودند و مراسم حج را همراه با رسوم جاهلی برگزار می‌کردند، از انجام حج صرف‌نظر کردند و/بویکر را امیرالحاج قرار دادند و به او دستور دادند که مفاد آیات سوره توبه را به مشرکان اعلام کند.

۱. «بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ بِبَرَاءَةَ مَعَ أَبِي بَكْرٍ ثُمَّ دَعَاهُ».

۲. احمدبن علی مروزی، مسند ابی بکر الصدیق، ج ۱، ص ۱۹۸.

۳. در نتیجه مصداق این آیات شده است: «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده، ۴۴) و «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مائده، ۴۵)؛ و «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مائده، ۴۷).

۴. عبدالله ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۳، ص ۳۳۱؛ محمد مبارکفوزی، تحفة الأخوذی، ج ۸، ص ۳۸۷ و نیز ر.ک: اسماعیل بن عمرو ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۳۳.

مبارکفوزی (با استناد به روایت جعلی مزبور) ادعا کرده است که همین قضیه دلالت می‌کند که ابوبکر همچنان «امیر» مانده است؛ حتی پس از اینکه مأموریت ابلاغ برائت از او گرفته شد و حضرت علی رضی الله عنه این وظیفه را به عهده گرفت.^۱

البته روایاتی نیز با این مضمون در کتاب‌های اهل تسنن نقل شده است؛ از جمله در *مصنف ابن ابی شیبه* آمده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال فتح مکه، از منطقه جبرانه و به منظور عمره، احرام بستند. وقتی از عمره فارغ شدند، ابوبکر را جانشین خود در مکه قرار دادند و به او دستور دادند که مناسک را به مردم یاد دهد و در میان مردم فریاد بزند: هر کس امسال حج کند، در امان است. بعد از این سال هیچ مشرکی نباید حج کند؛ هیچ عربانی نباید طواف کند.^۲ اما دروغ بودن این قضیه بسیار روشن است؛ زیرا سازنده حدیث فراموش کرده که در سال هشتم هجری، رسول خدا صلی الله علیه و آله رسماً *عتاب بن اسید* را حاکم شهر مکه قرار دادند.

ابن کثیر دمشقی سلفی، که متوجه این قضیه بوده است، تصریح می‌کند که این روایت غریب است.^۳ با توجه به نکاتی که ذکر شد، اثبات می‌گردد که در آن سال ابوبکر به هیچ وجه *امیرالحاج* نبوده و اصلاً به مدینه برگشته و حضرت علی رضی الله عنه در سال نهم به عنوان جانشین و نماینده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مأموریت مهم ابلاغ سوره برائت را به عهده داشتند و در این سال، *امیرالحاجی* وجود نداشته است.

نتیجه‌گیری

در اینکه امارت حج را در سال نهم هجری چه کسی بر عهده داشته، اختلاف نظر شدیدی میان مورخان و علمای شیعه و سنی وجود دارد. اهل تسنن تلاش بسیاری کرده‌اند که ابوبکر را *امیرالحاج* این سال و منتخب رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی کنند. در مقابل، برخی از علمای شیعه بر این باورند که *امیرالحاج* سال نهم هجری حضرت علی رضی الله عنه بوده است. در بررسی و نقد سخن عالمان شیعه، مشخص شد که مستمسک آنان تنها یک روایت است که آن هم مرسل است و در مقابل، روایات بسیاری دلالت بر آن دارد که تنها مأموریت این قضیه، ابلاغ آیات سوره برائت بوده است.

همچنین در بررسی منابع اهل تسنن نیز روشن شد که اولاً، تعداد زیادی از آنان تنها به بحث ابلاغ آیات برائت اشاره نموده و هرگز سخنی از امارت حج نکرده‌اند. ثانیاً، آنان که بحث امارت حج را مطرح کرده‌اند از این نکته غافل بوده‌اند که حج آن سال در ماه ذی‌قعدة انجام شده و طبق آیات قرآن، انجام حج در این ماه و همراه با آداب و رسوم جاهلی، مصداق «زیادة فی الکفر» بوده است. در نهایت، این مطلب ثابت شد که در این سال، اصلاً *امیرالحاجی* وجود نداشته و حضرت علی رضی الله عنه به دستور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از بازپس گرفتن آیات سوره برائت از ابوبکر، تنها به عنوان ابلاغ‌کننده سوره برائت به مکه رفته است.

۱. محمد مبارکفوزی، *تحفة الأحمدي*، ج ۸، ص ۳۸۷.

۲. عبدالله ابن ابی شیبه، *المصنف*، ج ۳، ص ۳۳۱.

۳. اسماعیل بن عمرو ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۲، ص ۳۳۳.

منابع

- ابن ابی شیبۀ الکوفی، *المصنف فی الأحادیث والأخبار*، تحقیق کمال یوسف الحوت، ریاض، مکتبۃ الرشد، ۱۴۰۹ق.
- ابن اثیر جزری، عزالدین، *اسدالغابه فی معرفة الصحابه*، تحقیق علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن جوزی حنبلی، عبدالرحمن بن علی، *کشف المشکل من حدیث الصحیحین*، تحقیق علی حسین البواب، ریاض، دارالوطن، ۱۴۱۸ق.
- ابن سیدالناس، *عیون الاثر*، بیروت، مؤسسه عزالدین لطباعه و النشر، ۱۴۰۶ق.
- ابن تیمیه، احمد عبدالحلیم، *شرح العمدة فی الفقه*، تحقیق سعود صالح العطیشان، ریاض، مکتبۃ العبیکان، ۱۴۱۳ق.
- ابن تیمیه، احمد عبدالحلیم، *کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام*، تحقیق عبدالرحمن بن محمد العاصمی النجدی، چ دوم، ریاض، مکتبۃ ابن تیمیه، ۱۴۱۲ق.
- ابن تیمیه، احمد عبدالحلیم، *منهاج السنة النبویه*، تحقیق محمد رشاد سالم، بی جا، مؤسسه قرطبه، ۱۴۰۶ق.
- ابن حبیب بغدادی، محمد، *المحبر*، بی جا، مطبعۃ الدائرہ، ۱۳۶۱ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، تحقیق محب الدین الخطیب، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ، *تقریب التهذیب*، تحقیق محمد عوامه، سوریه، دار الرشید، ۱۴۰۶ق.
- ، *لسان المیزان*، چ دوم، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، *جوامع السیره النبویه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ابن زمنین، محمد بن عبدالله، *تفسیر ابن زمنین*، تحقیق حسین بن عکاشه و محمد بن مصطفی الکنز، قاهره، فاروق الحدیث، ۱۴۲۳ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، *مناقب آل ابی طالب*، به کوشش یوسف البقاعی، چ دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۲ق.
- ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق عمر بن غرامه العمری، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۵م.
- ابن عطیه اندلسی، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق عبدالسلام عبد الشافی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
- ابن قدامه، عبدالله، *المعنی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ابن کثیر دمشقی، ابی الفداء اسماعیل، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- ابن هشام، *السیره النبویه*، به کوشش مصطفی عبدالقادر السقاء و دیگران، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ابی یعلی، احمد بن علی، *مسند ابی یعلی*، تحقیق حسین سلیم أسد، دمشق، دارالأمون للتراث، ۱۴۰۴ق.
- احمد بن حنبل، *فضائل الصحابه*، تحقیق وصی الله محمد عباس، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۳ق.
- احمد بن حنبل، *مسند احمد*، مصر، مؤسسه قرطبه، بی تا.
- امینی، عبدالحسین، *الغدير فی الکتاب والسنة والادب*، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، به کوشش مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، *تفسیر البغوی المسمى معالم التنزیل*، تحقیق خالد عبدالرحمن، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، به کوشش سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، مکه، مکتبۃ دارالباز، ۱۴۱۴ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة*، تحقیق عبدالمعطلی قلجی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن محمد، *الکشف و البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق ابی محمدین عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- حداد عادل، غلامعلی و دیگران، *دانشنامه جهان اسلام*، چ دوم، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۸.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، آل البيت، ۱۴۱۲ق.
- حنبلی، محمد بن احمد، *تنقیح تحقیق أحادیث التعلیق*، تحقیق ایمن صالح شعبان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نورالتقلین*، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، چ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.

- ذهبی شافعی، شمس‌الدین محمد، *الكاشف في معرفه من له روايه في الكتب الستة*، تحقيق محمد عوامه، جده، دارالقبله للثقافه الإسلاميه، ۱۴۱۳ق.
- ذهبی شافعی، شمس‌الدین محمد، *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر و الاعلام*، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، چ دوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۰ق.
- زمخشری، محمودبن عمر، *الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الاقوابل*، مصر، مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبي و اولاده، ۱۳۸۵ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الحاوی للفتاوی فی الفقه وعلوم التفسیر والحديث والاصول والنحو والاعراب ووسائل الفنون*، تحقيق عبداللطيف حسن عبدالرحمن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- ، *جامع الاحادیث* (الجامع الصغیر وزوائده والجامع الکبیر)، تحقيق عباس احمد صقر و احمد عبدالجواد، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- صدوق، محمدبن علی، *الخصال*، تحقيق علی اکبر غفاری، قم، منشورات جماعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- ، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، بیروت، علمی، ۱۴۱۲ق.
- صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق، *تفسیر القرآن*، تحقيق مصطفی مسلم محمد، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۱۰ق.
- صیمری بحرانی، مفلح، *غایه المرام فی شرح شرایع الاسلام*، به کوشش جعفر کوثرانی، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۰ق.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، بیروت، علمی، ۱۳۹۳ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
- طبری، محمدبن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، تحقيق صدقی، جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- طوسی، محمدبن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، به کوشش احمد حبیب عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- عاملی، محسن امین، *اعیان الشیعه*، تحقيق حسن الامین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.
- عیاشی، محمدبن مسعود، *تفسیر العیاشی*، به کوشش سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی‌تا.
- فاسی، محمد، *شفاء العرام*، به کوشش گروهی از علما، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- فخررازی، محمدبن عمر، *تفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- قرطبی، ابن عبدالبر، *الاستیعاب*، تحقيق البجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقيق سیدطیب موسوی جزائری، چ سوم، قم، مؤسسه دارالکتب، ۱۴۰۴ق.
- مبارکفوزی، محمد عبدالرحمن، *تحفة الأحمدي بشرح جامع الترمذی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مروزی، احمدبن علی، *مسند ابی بکر الصدیق*، تحقيق شعیب الأرنؤوط، بیروت، مکتب الاسلامی، بی‌تا.
- مزی، یوسف بن الزکی، *تهذیب الکمال*، تحقيق بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰ق.
- مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب*، به کوشش اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *الارشاد*، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- ، *الامالی*، به کوشش علی اکبر غفاری و استادولی، چ چهارم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- مکی عاملی، محمدبن (شهید اول)، *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه*، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- نسائی، احمدبن شعبه، *السنن الکبری*، تحقيق عبدالغفار سلیمان البنداری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- نوی، محیی‌الدین یحیی بن شرف، *شرح مسلم*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- نویری، احمدبن عبدالوهاب، *نهاية الأرب في فنون الأدب*، تحقيق مفید قمحیه و جماعه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
- واقفی، محمدبن عمر، *المغازی*، به کوشش مارسلن جونس، بیروت، علمی، ۱۴۰۹ق.
- هیثمی، علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- یوسفی غروی، محمدهادی، *تاریخ تحقیقی اسلام*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.